

**نقد**  
**اقتصاد سیاسی**

**برای پایان دادن به بحران سیاسی جهانی**  
**چپ باید از دونالد ترامپ پیاموزد**  
**اسلاوی ژیتک**



**ترجمه‌ی حسین رحمتی**

**نقد اقتصاد سیاسی**

**آبان‌ماه ۱۳۹۷**

اخيراً مجموعه اتفاقاتی در ایالات متحده رخ داده است: نامزدی برت کوانو<sup>۱</sup> برای عضویت در دادگاه عالی، بسته‌های مشکوکی که به لیبرال‌دموکرات‌های برجسته ارسال شدند، تیراندازی در کنیسه‌ی پیتسبورگ، تشدید لفاظی‌های ترامپ – از توصیف رسانه‌های جمعی بزرگ ایالات متحده در حکم دشمنان مردم تا اشاراتش مبنی بر این‌که چنان‌چه جمهوری خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای ببازند او نتیجه را به رسمیت نخواهد شناخت زیرا [برد دموکرات‌ها] مبتنی بر فریب کاری خواهد بود.

از آن‌جا که همه‌ی این‌ها در جبهه‌ی جمهوری خواه فضای سیاسی ایالات متحده رخ داد و نیز از آن‌جا که رنگ حزب جمهوری خواه سرخ است، می‌توان دید که چه‌طور شعار ضد کمونیستی قدیمی روزهای جنگ سرد – «مردن به از سرخ بودن»<sup>۲</sup> – امروزه معنای جدید غیرمنتظره‌ای پیدا می‌کند. اما در این‌جا لازم است دقت بیش‌تری به خرج دهیم: در انفجار ابتدایی که در فضای سیاسی روزگار ما رخ داده است واقعاً چه می‌گذرد؟

همان‌طور که یووال نوح هراری<sup>۳</sup> در *انسان خداگونه*<sup>۴</sup> خاطر نشان می‌کند، مردم فقط وقتی علقه‌ی بنیادی مشترکی با اکثر دیگر رأی‌دهندگان داشته باشند احساس می‌کنند که به انتخابات‌های دموکراتیک مقیدند. اگر تجربه‌ی سایر رأی‌دهندگان برای من بیگانه باشد و اگر من معتقد باشم که آن‌ها احساساتم را درک نمی‌کنند و به فکر علایق و منافع اساسی من نیستند آن‌گاه حتا اگر در رأی‌گیری صد به یک ببازم هم هیچ‌دلیلی نمی‌بینم که این رأی را بپذیرم. انتخابات دموکراتیک معمولاً فقط در جوامعی کار می‌کند که از قبل یک علقه‌ی مشترک مانند باورهای مذهبی و اسطوره‌های ملی وجود داشته باشد. روش‌هایی برای حل و فصل عدم توافق به وجود آمده میان مردمانی که پیش‌تر بر سر مبانی توافق داشتند وجود دارد. وقتی این توافق بر سر مبانی متزلزل می‌شود، یگانه رویه‌ی در دسترس (البته به جز جنگ تمام‌عیار) مذاکره<sup>۵</sup> است. به

<sup>1</sup> Brett Kavanaugh

<sup>2</sup> Better dead than red

<sup>3</sup> Yuval Noah Harari

<sup>4</sup> Homo Deus

<sup>5</sup> negotiation

همین دلیل درگیری‌ها در خاورمیانه نه از راه انتخابات بلکه فقط از مجرای جنگ یا مذاکره حل و فصل خواهد شد.

با وجود این، عدم توافق فزاینده بر سر مبانی در ایالات متحده و هر کشور دیگری عمدتاً ناشی از تنوع قومی یا مذهبی نیست بلکه از قلب تن‌وازه‌ی سیاسی<sup>۶</sup> شعله می‌گیرد: ایالات متحده با دو نوع نگاه به حیات سیاسی و اجتماعی روبه‌روست، پوپولیستی-ملی‌گرا و لیبرال-دموکراتیک. این رویارویی منعکس‌کننده‌ی پیکار طبقاتی است اما به روشی جابه‌جاشده: پوپولیست‌های راست‌گرا خودشان را صدای طبقه‌ی کارگر سرکوب‌شده معرفی می‌کنند در حالی که لیبرال‌های چپ‌گرا صدای نخبگان جدید هستند.

دست‌آخر هیچ راه‌حلی برای حل و فصل این تنش‌ها از راه مذاکره وجود ندارد: یک طرف باید ببرد یا کل صحنه باید دگرگون شود.

بنابراین نوعی شکاف در آنچه فلاسفه «جوهر اخلاقی»<sup>۷</sup> زندگی ما می‌نامند در حال پدید آمدن است. این شکاف برای دموکراسی عادی<sup>۸</sup> خیلی شدید می‌شود و به تدریج به سوی نوعی جنگ سرد داخلی کشیده می‌شود. «عظمت» بیمارگونه‌ی ترامپ این است که او به‌طور مؤثر عمل می‌کند - از شکستن قواعد (نانوشته) و نوشته‌شده‌ی برای تحمیل تصمیماتش ابایی ندارد. زندگی عمومی ما را شبکه‌ی متراکمی از آداب و رسوم و قواعد نانوشته‌ای تنظیم می‌کند که به ما می‌آموزند که چه‌طور باید قواعد علنی (نوشته‌شده) را به کار ببریم. ترامپ در حالی که (بیش یا کم) به مقررات حقوقی مصرح پای‌بند است گرایش به این دارد که پیمان‌های نانوشته‌ی خاموشی را نادیده گیرد که تعیین می‌کنند چه‌طور باید این قواعد را به کار ببریم. نحوه‌ی برخورد او با کاوانا صرفاً آخرین نمونه‌ی چنین برخوردی است.

چپ به‌جای سرزنش کردن ترامپ، باید از او پیام‌وزد و همان کار را انجام دهد. وقتی شرایط اقتضا می‌کند باید بی‌شرمانه کار ناممکن را انجام داد و قواعد نانوشته را شکست. شوربختانه، چپ امروز از قبل از

<sup>6</sup> body politic

<sup>7</sup> ethical substance

<sup>8</sup> normal democracy

هرگونه کنش رادیکالی وحشت دارد — حتا زمانی که در قدرت است تمام وقت نگران است: «اگر این کار را کنیم جهان چه واکنشی نشان می دهد؟ آیا عمل ما باعث وحشت می شود؟» در نهایت، معنای ترس چپ این است: «آیا دشمنان ما از کوره به در خواهند رفت و واکنش نشان خواهند داد؟» ما برای عمل در عالم سیاست ناچاریم که بر این ترس غلبه کنیم، ریسک ها را بپذیریم و قدم به جهان ناشناخته ها گذاریم.

سیاست مدارانی چون اندور کوئومو<sup>۹</sup> از فرط درماندگی خواهان بازگشت به نزاکت<sup>۱۰</sup> هستند اما این کافی نیست: زیرا به این واقعیت توجه نمی کند که پوپولیسم وحشیانه در خلاء ناشی از شکست اجماع لیبرالی در حال رشد است.

پس چه باید کرد؟ در این جا لازم است از ساموئل بکت<sup>۱۱</sup> نقل قولی آورم. او در *مالون می میرد*<sup>۱۲</sup> نوشت: «به گمانم همه ی چیزها به خودشان تقسیم می شوند.» برخلاف ادعای مائو تسه تونگ، تقسیم بنیادی<sup>۱۳</sup> تقسیم یک چیز به دو چیز نیست بلکه تقسیم یک چیز نامتمایز<sup>۱۳</sup> به یک چیز و مابقی اش است. تا همین انفجار پوپولیستی اخیر، «یکی» که جوامع ما به آن تقسیم شده بود اجماع لیبرالی بر سر آداب و رسوم نانوشته ی تثبیت شده و مشترک میان همگان برای پیکار دموکراتیک بود؛ «مابقی» مطرودش به اصطلاح تندوره های هر دو جبهه بودند — آن ها تحمل می شدند اما از مشارکت شان در قدرت سیاسی جلوگیری می شد. با ظهور پوپولیسیم راست بدیل<sup>۱۴</sup> هژمونی میانه ی لیبرالی تحلیل رفت و منطق سیاسی متفاوتی (چندان به محتوای اش مربوط نمی شود بلکه عمدتاً به سبکش مربوط است) در قامت بخشی از جریان حاکم عرض اندام کرد.

چنین وضعیتی نمی تواند برای مدت نامحدود دوام بیاورد، اجماع جدیدی مورد نیاز است، زندگی سیاسی جوامع ما باید خودش را به «یک» جدیدی تقسیم کند و از قبل نمی توان تعیین کرد که این یک چه خواهد بود. این وضعیت با خطرات واقعی همراه است — چه کسی می تواند پی آمدهای پیروزی برسونا رو در

<sup>9</sup> Andrew Cuomo

<sup>10</sup> civility

<sup>11</sup> Samuel Beckett

<sup>12</sup> Malone Dies

<sup>13</sup> nondescript

برزیل نه تنها برای برزیل بلکه برای همه‌ی ما را حدس بزند؟ — اما به جای خود را باختن و دستپاچگی، باید دل‌وجرئت یافت و از این لحظه‌ی خطرناک به‌عنوان یک فرصت استفاده کرد.

دوباره از مائو نقل می‌کنم: «هرج‌ومرج عظیمی در عالم حکم فرماست — اوضاع بی‌نظیر است.»

یک جدید یعنی فضای مشترک جدیدی که چپ باید مهیا کند دقیقاً همان بزرگ‌ترین دستاورد سیاسی — اقتصادی اروپا است: دولت رفاه سوسیال-دموکراتیک. به‌باور پیتر اسلوتردایک<sup>۱۴</sup>، واقعیت روزگار ما — دست کم در اروپا — «سوسیال دموکراسی ابژکتیو» در تقابل با «سوسیال دموکراسی سوژکتیو» است: باید میان سوسیال دموکراسی به‌منزله‌ی نمایش مجلل احزاب سیاسی و «سوسیال دموکراسی» به‌سان «فرمول سیستمی» که «دقیقاً نظم سیاسی-اقتصادی امور را توصیف می‌کند و با دولت مدرن در حکم دولت مالیات‌ها، دولت-زیرساخت‌ها، دولت حاکمیت قانون و نه کم‌اهمیت‌تر از سایرین به‌سان دولت اجتماعی و دولت درمان‌گر» شناخته می‌شود تمیز قائل شد: «ما همه‌جا با یک سوسیال دموکراسی ساختاری و پدیداری، یک دولت آشکار و یک دولت پنهان مواجهیم، دولتی که به‌سان یک حزب ظاهر می‌شود و دولت دیگری که بیش‌و‌کم به‌طور برگشت‌ناپذیری وارد همان تعاریف، کارکردها و رویه‌های حاکمیت مدرن به‌معنای دقیق کلمه شده است.»

به‌این ترتیب، آیا ما صرفاً در حال بازگشت به امر کهن هستیم؟ خیر: پارادوکس این است که در وضعیت جدید امروز، پای‌فشاری بر دولت رفاه سوسیال-دموکراتیک قدیمی یک عمل تقریباً انقلابی است. طرح‌های سندرز و کوربین اغلب نسبت به طرح‌های سوسیال دموکراسی میانه‌روی نیم سده‌ی پیش کم‌تر رادیکال هستند اما با این حال آن‌ها را به‌نام رادیکال‌های سوسیالیست به باد انتقاد می‌گیرند.

هرچند راست پوپولیست ملی‌گراست، بسیار بهتر از چپ می‌تواند خودش را به‌عنوان یک شبکه‌ی بین‌المللی سازماندهی کند. از این‌رو پروژه‌ی چپ‌گرایانه‌ی جدید فقط در صورتی می‌تواند جان بگیرد که خودش را با بین‌الملل‌گرایی پوپولیستی وفق دهد و نیز در قامت یک جنبش جهانی سازمان‌دهی کند. پیمان

<sup>14</sup> Peter Sloterdijk

نوپای میان سندرز، کوربین و واروفاکیس<sup>۱۵</sup> اولین گام در این راه است. واکنش تشکیلات لیبرالی خشن خواهد بود. کارزار به راه افتاده علیه به اصطلاح ضدسامی گرایی کوربین فقط یکی از اولین نشانه‌های این است که چه‌طور کل جنبش قربانی کارزاری خواهد بود که برای بی‌اعتبارسازی‌اش به راه افتاده است. اما چاره‌ای نیست — ریسک‌ها را باید به‌جان خرید.

محافظه‌کار بزرگ تی. اس. الیوت<sup>۱۶</sup> در یادداشت‌هایی درباره‌ی تعریف فرهنگ<sup>۱۷</sup> خاطر نشان می‌سازد که لحظاتی وجود دارند که در آن‌ها فقط می‌توان میان بدعت و بی‌اعتقادی یکی را انتخاب کرد، لحظاتی که تنها راه نجات فلان مذهب این است که شکافی فرقه‌گرایانه در دل بدنه‌ی اصلی‌اش ایجاد کنیم. این همان کاری است که امروز باید انجام داد: تنها راه برای شکست دادن واقعی ترامپ و بازپس‌گیری عناصری از لیبرال دموکراسی که ارزش حفظ‌شدن را دارند این است که در دل بدنه‌ی اصلی لیبرال دموکراسی شکافی فرقه‌گرایانه بیندازیم.

منبع:

Slavoj Zizek, [To end our global political crisis, the left needs to learn from Donald Trump](#)

<sup>15</sup> Varoufakis

<sup>16</sup> TS Eliot

<sup>17</sup> Notes Towards a Definition of Culture